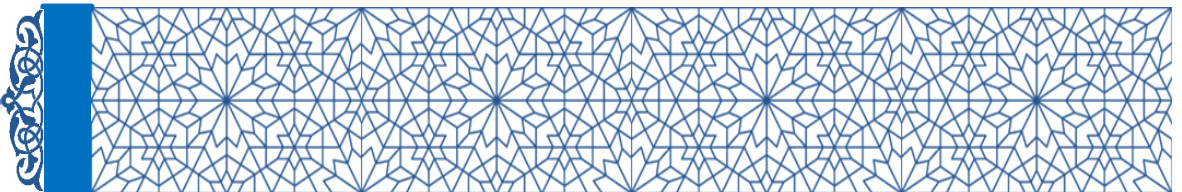


راه های نفوذ شیطان و چگونگی مقابله با آن ها

شماره پنجم







مبارزه با وسوسه و وسوسه، جهاد اکبر است

بنا به فرموده خداوند در قرآن کریم، وسوسه همیشه همراه انسان است و انسان هیچ گاه بدون وسوسه زندگی نمی کند، اما راهکار ارائه می دهد تا با وسوسه مبارزه کند.

مبارزه با وسوسه به عنوان جهاد اکبر ذکر شده، زیرا در این میدان پرخطر، همواره وسوسه، شیطان و انسان وسوسه گر و هوای نفس همراه انسان است و انسان را همیشه تحریک می کنند. در آیه چهارم سوره مبارکه بلد خدای سبحان می فرماید: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ"؛ به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم، انسان در جهاد اصغر چند سال مبارزه می کند که یا پیروز می شود و یا شکست می خورد، اما در جهاد اکبر، همیشه با یک دشمن قدار و بی رحم مواجه است که باید تا آخر عمر با آن مبارزه کند، به همین خاطر، مبارزه با وسوسه به عنوان جهاد اکبر یاد شده است.

همواره باید از وسوسه احساس خطر کنیم

خداوند در قرآن کریم انسان را از بسیاری چیزها ترسانده، اما هیچ یک از خطرات را به اندازه وسوسه نترسانده است؛ چنانچه در سوره «ناس» سه بار می فرماید «بگو پناه می برم»، «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ؛ مَلِكِ النَّاسِ؛ إِلَهِ النَّاسِ؛ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ؛ بگو پناه می برم به پروردگار مردم، به مالک و حاکم مردم، به (خدا و) معبود مردم، از شر وسوسه گر پنهان کار که در درون سینه انسان ها وسوسه می کند، خواه از جن باشد یا از انسان».

این جا از حضرت حق با سه اسم یاد شده یکی رب، یکی مَلِكِ، یکی اله و هر سه هم اضافه به عموم مردم شده و می فرماید: بگو پناه می برم به «رَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ».

پیدا است خدای متعال رب همه کائنات است، ملک همه کائنات و اله همه کائنات است؛ منتها در این سوره خصوصیتی بوده که اشاره شده به رب الناس ملک الناس اله الناس یعنی آن کسی که رب مردم و ملک مردم و اله مردم است که این سه اسم الهی هم یک ترجمه ای باید بشود و توضیحی باید داده شود. از چه پناه می برم؟ بگو به خدای متعال که این سه خصوصیت را دارد پناه می برم.

«مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» از شر وسوسه کننده ای که خناس است. ترجمه ساده خناس هم این است که یعنی خودش را آشکار می کند و وقتی توجه به خدای متعال پیدا شود پنهان می شود،

خنوس دارد یعنی از انسان پنهان و دور می شود؛ و سوسه گری که خناس است. قرآن توصیف می کند که و سوسه گر خناس کیست «الذی یوسوس فی صدور الناس» در صدر و سینه انسان ها است و سوسه می کند.

«مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» این و سوسه گر هم از نوع جن است و هم از نوع ناس. یعنی بگو پناه می برم به حضرت حق با این سه اسمی که ذکر شد از شر و سواس خناسی که در سینه های انسان ها و سوسه می کند و متصرف در درون انسان است؛ چون یک موقعی دشمن در بیرون انسان است و یک موقع در درون تصرف می کند. در مصباح الشریعه است که در توضیح و سواس گفتند: وقتی بیرون انسان است و قلب را متصرف نشده و از آن جا و سوسه در قلب می کند به آن و سواس می گویند و این مرحله و سوسه است؛ وقتی مسلط بر قلب شد از مرحله و سوسه گذشته و مرحله ضلال است؛ مرحله ای است که انسان به ضلالت می افتد. وقتی بیرون است قلب انسان را و سوسه می کند.

یک و سوسه هایی در درون ما است که به تعبیر قرآن و سوسه نفس است "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمْ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" (ق / ۱۶) یک و سوسه نفس داریم که نفس انسان به انسان و سوسه و حدیث می کند. خیلی وقت ها ما مبتلا هستیم و شاید خیلی ها هم مبتلا باشند. نفس و سوسه می کند؛ منتها هم نفس و هم شیطان گاهی این قدر به ما نزدیک می شوند و تصرفشان در ما پنهان است که ما آن ها را با خودمان اشتباه می گیریم؛ یعنی خیال می کنیم که سخن سخن خود ماست. در حالی که سخن نفس است و نفس هم در روایات داریم که «أعدى عدوكم نفسكم التي بين جنبيك» (۱) این سخت ترین دشمن ماست و بین دو پهلو خود ما هم است و گاهی ما این را با خودمان اشتباه می گیریم و حرف ها و و سوسه هایش را خیال می کنیم مطالبات خود ماست؛ در حالی که دیگری است که دارد و سوسه و القاء حدیث می کند.

یک موقع بحث از سؤالات و شبهات بود که این شبهات وقتی پیدا می شود چه کار کنیم؟ باید قبل از این که دنبال پاسخش بگردیم که پاسخش چیست، بینیم این سؤال از کجا دارد می آید و منشأ آن کجاست؟ بالأخره این تا یک دقیقه قبل یا پنج دقیقه قبل نبود؛ این سؤال و تردید و شکی که در دل من پیدا شد و این حرف و حدیث هایی که در دل من است، ریشه اش کجاست؟ این اگر بد باشد یا از نفس انسان است و یا از شیاطین، اگر خیر باشد برای ملائکه است. در روایت است که هر



انسانی قلبش دارای دو گوش است که در یک گوش ملک می دمد و در گوش دیگر شیطان و مؤمن با ملکی که او را تقویت می کند، مؤید به روح الایمان است.

بنابراین حرف هایی که در دل ما زده می شود مهم است که از کجاست، چون خیلی وقت ها ما خودمان آرام هستیم، هوس ها و زینت های دنیا هم نیست؛ آن چه ما را تحریک می کند گاهی زینت های دنیاست و گاهی شیاطین بیرونی هستند؛ اما یک موقع می بینی نه آن است و نه زینت های دنیا است؛ در این حالت وسوسه نفس است که نفس شروع به وسوسه کردن می کند؛ در حرف هایی هم که می زند القائنات شیطانی به انسان می کند و اعتقادات انسان را زیر سؤال می برد و خیالات بد و القائنات بد ایجاد می کند؛ خیلی ها هم نگرانش بودند و از ائمه علیهم السلام هم سؤال می کردند. ائمه می فرمودند: کم کسی است که مبتلا به این چیزها نباشد؛ این ها با ذکر خدا و با توجه به خدای متعال رفع می شود.

در روایات یک بابی را بزرگان ما نقل کردند از جمله مرحوم مجلسی در کتاب اخلاق شان در باب مساوی اخلاق (اخلاق سوء) بابی را باز کردند تحت عنوان «باب الشک فی الدین و الوسوسه و حدیث النفس» یعنی شک در دین و وسوسه ها و حدیث نفسی که پیدا می شود، آن جا روایاتی آوردند که معصومین مکرر فرمودند که شک، از ما نیست. خیلی وقت ها وسوسه ها مبدأ شک در انسان می شود. مرحوم مجلسی از ثواب الاعمال مرحوم صدوق حدیثی آوردند از امام صادق علیه السلام که از حضرت علی علیه السلام نقل کردند: «إِنَّ الشَّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ، كَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا» (۲) شک و معصیت پایانش در آتش است و ظرف ظهورش هم آتش است؛ ریشه شک ما نیستیم؛ یعنی از ولایت معصوم هیچ وقت شک در نمی آید و معصیت خارج نمی شود؛ کما این که معصیت از ولایت معصوم نیست شک هم از ولایت معصوم نیست. این که بعضی ها گفتند شک خوب است، نه، شک چیز خوبی نیست؛ ما به سرعت باید از شک در حقایق عبور کنیم. اصل، یقین در حقایق است. لذا اولیاء خدا هرگز شک نکردند و لحظه ای شک و تردید در دل شان نبوده و صاحب یقین بودند و هستند و خواهند بود و لحظه ای شک نکردند. از امیرالمومنین طبق این نقل که ذکر شد آمد که شک از ما نیست و پایان شک هم کسی را به ما نمی رساند؛ نه از ماست و نه به سوی ماست. به عکس، یقین، هم از امام است و هم منتهای یقین خود امام است و انسان را به وادی حق ملحق



می کند. معصیت و شک این طوری نیستند. خیلی وقت ها وسوسه های نفس این طوری نیست شک و تردید در انسان ایجاد می کند.

در روایات فراوان آمده است و از امام رضا علیه السلام نقل شده که از حضرت از باب حدیث نفس سؤال شد «فَقَالَ مَنْ يُطِيقُ أَلَّا تُحَدِّثَ نَفْسَهُ» چه کسی می شود که حدیث نفس نداشته باشد؟ خواص اند که با زحمت یا از ابتدا با یک عنایت خاص نجات پیدا کرده اند. در ادامه از حضرت سؤال کردند از وسوسه ولو این که گاهی اوقات وسوسه نفس زیاد باشد، حضرت فرمودند: «أَلَا شَيْءٌ فِيهَا يَقُولُ لَأِ إِلَهَ أَلَّا اللَّهُ» (۳) حضرت پاسخ دادند که متوجه به ذکر توحید شود که این ذکر وسوسه را از بین می برد؛ یا «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و یا روایات دیگری که مفصل در کتب نقل شده است. کسی آمد محضر نبی اکرم عرض کرد: هلاک شدم. حضرت فرمودند: بله، می دانم؛ شیطان می آید سراغت از تو سؤال می کند و می گوید عالم را چه کسی آفریده؟ می گویی خدا و بعد می گوید خدا را چه کسی آفریده است؟ و این گونه گرفتارت می کند. عرض کرد: بله همین طور است؛ حضرت فرمودند: این نگرانی تو علامت ایمان است، اگر در تو ایمان نبود تسلیم شیطان می شدی، او تردید ایجاد می کرد و شما هم دنبالش می رفتی. شیطان دام هایش فقط تحریک به گناه نیست؛ خیلی وقت ها در اعتقادات صحیح انسان تحریک ایجاد می کند و بعد انسان را وادار به گناه می کند، این طوری راحت تر است. همان طور هم وقتی شیطان نفس انسان را در مقابل جلوه های دنیا وسوسه می کند، هم می تواند مقابلش بایستد و مقاومت بکند و هم می تواند راحت حرکت بکند؛ اگر مقاومت کرد علامت ایمان است. آن گاه که انسان را به غیبت و دروغ و گناه و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران دعوت می کند، اگر مقاومت کردی علامت ایمان است و اگر در مقابل وسوسه هایی که در اعتقادات می کند انسان بی تفاوت شد، معنایش این است که انسان به شیطان وا داده و ایمانش را از دست داده است؛ ولی اگر مقاومت کرد و نگران بود خود این نگرانی علامت ایمان است. منتها چاره اش چیست؟ در این روایت حضرت به او فرمودند: هر وقت آمد، متوسل به ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» باش. البته این به این معنا نیست که در مقابل وسوسه های شیطان و نفس مجادله با شیطان و نفس نکند؛ بلکه باید مقابل استدلال او استدلال بکند و مقابل حرف او حرف بزند. کما این که در بیرون شیاطینی سؤال و شبهه را القاء می کنند و آدم نمی تواند از کنارش بگذرد؛

بلکه باید برگردد و استدلال منطقی هم پیدا بکند. ولی خیال نکنیم این استدلال مشکل را حل می کند. شما هزار استدلال هم بیاورید او سؤال بعدی را می پرسد. بنابراین نیاز به این ذکر هم هست. خیلی وقت ها با ذکر و با توجه به خدای متعال وسوسه و حدیث نفس برداشته می شود؛ البته در قبال شیطان و نفس و کسانی که می خواهند اعتقادات ما را مورد سؤال قرار بدهند، ما حتماً باید یک پاسخ عقلانی روشن هم داشته باشیم که مجادله کنیم و جواب دهیم؛ ولی باید بدانیم که او هیچ وقت در انسان ایجاد یقین نمی کند و باب سؤال را هم نمی بندد؛ این سؤال را جواب دادی سؤال بعدی می آید. پس یک مسئله حدیث نفس است که شک و ریب و بد گمانی ایجاد می کند؛ یعنی اول شک و بعد ریب و بد گمانی و سوء ظن نسبت به خدا و اولیاء خدا است که نفس ایجاد می کند. همان طوری که به حسن ظن به خدای متعال تأکید شده، از سوء ظن هم بسیار پرهیز داده شده که انسان نسبت به خدا و اولیاء خدا نباید سوء ظن داشته باشد. برعکس گفتند هر چه سوء ظن است نسبت به خودتان داشته باشید؛ کار نفس و شیطان این است که ما را نسبت به خودمان خوش بین می کنند و عیب ها را گردن خدا می اندازند. خیلی وقت ها نفس از قوای شیطان می شود و در اختیار شیطان قرار می گیرد و با شیطان هماهنگی می کند. وسوسه نفس یک امری است که یک نسبتی هم حتماً با وسوسه های شیاطین دارد و البته راه حلی هم دارد؛ یک جاهایی باید مجادله کرد، یک جاهایی مقابله کرد، یک جاهایی باید ذکر گفت و متوجه بود. آدمی که یقین می خواهد مقابل این مجادلات، باید سحر خیز باشد و اهل دعای سحر و مناجات سحر باشد؛ یقین پیدا می شود. خیلی از وسوسه های شیطان در روز، با بیداری سحر و مناجات سحر رفع می شود و نه با استدلال؛ گرچه استدلال و پاسخ گویی هم حتماً باید باشد و الاً انسان یک جایی از نفس و شیطان ضربه می خورد. یک بحث دیگری داریم و آن وسوسه شیاطین در ما است. این خیلی نکته مهمی است که قوا و جنود و لشکریان شیطان در زندگی ما هستند و رفت و آمد می کنند. مثلاً خانه ای که در آن معصیت است غفلت است؛ خانه ای که در آن آواز غیر حلال و موسیقی است، محل رفت و آمد شیاطین است؛ این مجاز نیست، واقعاً رفت و آمد می کنند. به عکس اگر در خانه ای ذکر بود محل رفت و آمد ملائکه و قوای ملکوتی عالم است، این ها هم مجاز نیست. پس هم در بیرون زندگی ما رفت و آمد می کنند و هم این که مخاطرات متعددی برای ما دارند که در قرآن از آن صحبت می شود.

گاهی شیطان دعوت می کند؛ یعنی یکی از کارهایش این است «إِلَّا أَنْ دَعَوْتُمْ» (ابراهیم/۲۲) و واقعاً ما را دعوت می کند. ما دعوت کننده های متعددی داریم؛ یکی دنیا است، یکی نفس است، یک دعوت کننده هم خدا و رسول خدا هستند «دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ» (احزاب/۴۶) یعنی خدای متعال ما را دعوت می کند و ما هم لیبیک می گوئیم و اجابت می کنیم. یکی از دعوت کننده ها هم شیطان است که ما را به سوی خودش و دنیا دعوت می کند و بعد هم روز قیامت می گوید من به شما وعده دادم و خلاف کردم؛ خدای متعال هم وعده داد اما خلاف نکرد؛ شما خودتان دنبال من آمدید. این طور نیست که شیطان سلطه ای داشته باشد. گاهی اوقات بیش از دعوت است، یعنی سلطه پیدا می کند «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر/۴۲) تو بر عباد من سلطه نداری ولی «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ» (نحل/۱۰۰) آنهایی که تولی به شیطان پیدا می کنند و او را شریک خدا قرار می دهند، او آرام آرام بر آن ها سلطه پیدا می کند و دعوت تبدیل به سلطان می شود. قرآن راه نجات از این سلطان را می گوید که اول ایمان است و دوم توکل به خداست. آنهایی که ایمان می آورند و توکل به خدا پیدا می کنند، به وسیله ایمان و توکل می شود از سلطه شیطان نجات پیدا کرد. مؤمنین و متوکلین بر خدا تحت سلطه شیطان قرار نمی گیرند ولی آنهایی که ایمان ندارند یا توکل نمی کنند آرام آرام شیطان بر آن ها سلطه پیدا می کند. خیلی وقت ها خدای متعال ما را در بن بست ها امتحان می کند؛ یعنی به حسب ظاهر همه راه ها بسته است و تنها راه شبهه ناک و حرام باز است و این کار خود خدا است که انسان را در معرض امتحان قرار می دهد، راه رزق حلال را می بندد و رزق حرام را در دسترس قرار می دهد و نیاز هم فراوان است. خدای متعال به آدم اجازه نمی دهد که در فشار معصیت بکند که حالا که راه حلال سخت است ما دست به حرام ببریم و به حقوق مردم تجاوز بکنیم و مال شبهه ناک بخوریم؛ خدا اجازه نمی دهد. اصل تقوا همین جا است که در این فشار آدم طرف خدا را بگیرد. چطور می شود طرف خدا را گرفت؟ تنها راهش توکل است؛ اگر توکل به خدا نکنی شیطان در بن بست انسان را به زمین می زند. در شرایطی آدم هر طور نگاه می کند می بیند که نمی شود دروغ نگویید، اگر دروغ نگویید کاسبی نمی چرخد و به حسب ظاهر هم همین طور است؛ ولی واقعاً این طوری است؟ یعنی ما با دروغ تأمین می شویم یا خدا تأمین می کند؟ این ها بن بست هایی است که خود خدای متعال پیش می آورد، این طور نیست که تصادفاً

پیش بیاید. عالم امتحان است؛ خدای متعال آدم را در بن بست می گذارد، تحت فشار غریزی قرار می دهد و راه حلال را مدتی می بندد و راه حرام را باز می کند؛ نیاز مالی شدید ایجاد می کند و بعد هم به انسان می گوید به حرام دست نبر در حالی که همه اسباب می گویند باید دست ببری. تنها راه نجات در این بن بست ها توکل است.

مأخذ: سخنرانی های حجج اسلام سید مهدی میرباقری و حمید ملکی